

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چه نور باران است این ماه دوازدهم ... شهر چراغانی‌ها، شهر شورا فاشانی‌ها... خیابانی پر از طاق نصرت‌های رنگارنگ و گل‌آذین شده.

انگار در این ماه تمام زنگار غم و ماتم از صورت عالم می‌گریزد و از سپهر، سرور می‌ریزد و از همه سو، تبسم می‌روید و از همه جا ترنم می‌بارد...

این ماه ذی‌حجه از لحظه‌ی نخستین، تا روزهای واپسین‌اش، نور باران است و مهر تابان... جشن در پی جشن؛ شادی پشت شادی و آذین در پس آذین.

دالان بهشت است این ماه مبارک، نمایه‌ای از یک شمایل پر نقش و نگار و خوش آب و رنگ است این شهر شهید آگین...

آغازین روز ذی‌حجه که کل‌کشان فرشته‌هاست و هلهله‌کنان ملائک، آسمان آینه‌دار و زمین شمعدانی به دست، ماه نقل‌ریزان و ستاره‌ها قندسایان... و این شرف سال‌روز عروسی شاه نجف است و شهبانوی مینوی برین؛ حضرت حوریه، راضیه‌ی مرضیه، حضرت زهراست. (درود بی‌حد حق بر ایشان)

سپس در لابلای سَبَّوحُ سَبَّوحُ قدسیان، پرنیان زمزمه‌ی شیدایی عرفانیان است و عید رستن و رستن و بندگی؛ قربان در پیش...

و هنوز قافله‌ی قاصدان - حاجیان - به بازگشت نرسیده، حور و ملک شادمانه‌خوان "ولی" تمام روزهای خدا می‌شوند و تهنیت‌گوی "امیر" ایام الاهی، یعنی طلوع مسرور نوروز، روز عید سعید غدیر خم ...

و در واپسین روزهای این ماه قشنگ، روز مباحات ماست به تمام کائنات.

"پیروز روز سپید مباحله"

طلیعه‌ی طلایین روز بیست و چهارم ماه ذی‌حجه، همان صبحی است که پیامبر عزیزمان، رسول مهر و لبخند، پا به میدان نبرد با بزرگان مسیحیت نهادند ... آمدند تا با یک‌دیگر "مباحله" کنند؛ یعنی هر دو طرف دعا کنند و از ساحت پروردگار بخواهند تا هر کس حق است دعایش اجابت شود و هر که ناراست و کج‌اندیش و دروغ‌پیشه است، رسوا شود و عذاب عظیم الاهی برش فروریزد.

آوردگاه سترگ مباحله آماده و گسترده شده بود. یک‌سو، خبرگان و نخبگان و پیران و شیران مسیحیت آمده بودند و یک‌سو، پیامبر و الامقام اسلام و چهار نفر از بهترینان و برگزیدگان امتش...

اما چه کسی باید آرایش سپاه اسلام را برابر صف‌آرایی مهتران مسیحیان نجران - که انحراف زیادی را از آیین راستین حضرت عیسی‌ای مسیح (سلام خداوند بر ایشان) داشتند - بر عهده می‌گرفت؟

"فقط آفریدگار متعال، پروردگار عالم، خداوند سبحانه و تعالی"

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»

"پس هر که در این [باره که عیسی پسر خدا نیست] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجه و ستیزه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خودمان و خودتان را فراخوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»"

از اینرو به امر باری تعالی، پیامبر خوش‌سیما و خوب‌سیرت‌مان؛

دوشادوش "امیرالمومنین" به منزله‌ی نفس خویشتن، و یکی دست در دست، گل خوش رایحه‌ی خلقت؛ "حسن" (علیه‌السلام)

و یکی روی دست و اندر آغوش؛ سالار احرار عالم؛ "حسین" (علیه‌السلام)

و همه، دورادور شمع بی‌مانند جمع آفرینش؛ "فاطمه" (علیه‌السلام)

به حرکت در آمدند تا به هم‌آوردی با بزرگان نصارا، آمین‌گوی دعای "محمد مصطفی" (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) باشند.

و نتیجه‌ی این رویارویی چیزی نبود جز انصراف نصرانیان از این چنین مواجهه‌ای.

آنان ترجیح دادند قبل از هرگونه تقابلی و پیش از آن‌که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دست به دعا شود و ثنای الاهی بگوید، این غائله را باخته‌شده قلم‌داد و به شکست خود اقرار کنند و خاتمه‌ی این مراسم را خواستار شوند.

گویا چشم بینایی داشتند که ستیز با رسول الله و عزیزان و جگرگوشه‌گانش را مساوی هلاکت و فلاکت خویش دیدند...



که سزاست دوستداران و پیروان رسول الله و اهل بیت (علیهم السلام) بیش از پیش به بزرگداشت آن همت گمارند.

چه آن که اگر پیامبر خدا همراه خود عده‌ای از صحابه و یا چندی از مهاجرین و انصار را می‌بردند و در معنای نفس یکی از صحابی و در تفسیر نساء یکی از همسران و در تأویل ابنا یکی از بستگان را در کنار خود می‌داشتند، برادران مسلمانان چه نکوداشت پرآوازه‌ای را در سراسر عالم به پا می‌کردند؟ و چه مقام و منزلتی را برای چنین واقعه و روز بزرگی قائل می‌شدند؟

آیا کسی را یارای آن بود که در برابر نص صریح آیه‌ی قرآن و گواه بی‌شک و تردید تاریخ، در این هم‌راهی و شکست قطعی و پذیرش نصارا، بدون کوچکترین خشنونت و افراط و تفریط و خون و خون‌ریزی، مقابل برادرانمان سر بلند کند؟

افسوس که ما، نه نشانی از این واقعه و نه نشاطی در این روز بزرگ قائل ایم...

پیشاپیش روزهای شادمان قربان و غدیر و مباهله، مبارکتان باد

شاد و پیروز و سلامت و ... دلتان خوش باد

www.mubahala.com



آنان روی تافتند از انجام مباهله و پیروزی این "برگزیدگان خلاق" را پذیرفتند.

به نظر شما هیبت حیدری فاتح خبیر، علی (علیه السلام) - جان پیامبر - را دیدند که سر باز زدند از حماسه‌ورزی؛ یا نور صورت محبوب و مستور زهرای مرضیه (علیها السلام) را مشاهده کردند، ترسیدند و جسارت نمودند؟

روی و بوی و خوی شیرین و دلنشین حسن (علیه السلام) منصرفشان کرد یا ابروان دلبرانه حسینی که چسبیده بود بر قلب جد بزرگوارش در هراسشان انداخت و روی برتافته‌شان کرد؟

هر چه بود سرانجام، پیکاری، بی‌رد و بدل شدن پیکانی، رقم خورد.

آن‌جا که نام و کلام و مرام حضرت رحمة للعالمین و اهل بیتش به میان باشد:

نه ستیزه‌ای به خواهد شد و نه تیری پرتاب.

نه شیپورهای جنگ آهنگ نبرد خواهند نواخت، نه شمشیرها به پاره کردن تن‌ها خواهند پرداخت.

این نبرد، نبرد ایمان و ایمانیان بود،

آوردگاه آبروها و آبرودارها،

عرصه‌ی اثبات حقایق و حیثیت و شرافت بود.

پس از پذیرش شکست، مولای متقیان علی (علیه السلام) به فرمایش پیامبر، عهده‌دار بستن پیمان صلح شد و سطور و مفاد آن را با تار و پود عدل و عفو و اغماض و انصاف، تنید.

این روز بزرگ و مهم، مع‌الاسف در تکاپوی پیشباز از ایام ماه محرم، مهجور و محروم از توجه مانده